

بحران شهرنشینی در ایران: در آمدی جامعه‌شناختی بر آسیب‌شناسی مسائل جامعه شهری در ایران
نمونه مورد مطالعه: شهر اصفهان

جواد افشار کهن (نویسنده اصلی)

رسول ربانی

چکیده

شهر به مثابه مکان زیست جمعی انسان مدرن، بستر فیزیکی زندگی او را شکل می‌بخشد. حیات شهری متضمن مجموعه روابط رسمی، چندگانه، شبکه‌وار و چند بعدی است و ساکنان شهر در زندگی روزمره شان با مؤلفه‌های متعدد این مجموعه در تماس قرار می‌گیرند. روند شکل‌گیری شهرها و فرایند دگرگونی شان می‌تواند رابطه‌ای متقابل با مراحل تکوین هویت اجتماعی شهرنشینان داشته باشد. هرگاه انسان‌ها در باور جمعی شان به یگانگی و وحدتی در کلیت فرهنگ و هویت شان دست نیابند، نشانه‌ها و آثار آن را می‌توان از جمله در بخش‌های مختلف زندگی شهری باز شناخت؛ نشانه‌ها و آثاری که خود تقویت‌کننده تشتت در ساختار فرهنگی زندگی شهری تواند بود. بر این اساس به نظر می‌رسد آشفتگی و نابسامانی‌های شهرنشینی در ایران منعکس‌کننده بن بست معنایی در زندگی ایرانیان است. سرگردانی و ابهام در تعیین جهت‌گیری‌های اساسی زندگی (فردی و جمعی) اینک به وضوح در جامعه ایران قابل مشاهده است و صرف‌نظر از علل کثیره مؤجد آن، می‌توان انتظار داشت واجد تأثیراتی در فرآورده‌های حاصل این زندگی نیز باشد. لذا شگفت‌آور نخواهد بود که ناهماهنگی، عدم توازن، تنزل مدیریت شهری گاه تا سرحدی نازل تر از معرفت عامیانه (common sense) و تداخل و پیچیدگی مضاعف و فراینده مسائل شهری و... همگی به بحرانی در سامانه شهر، حیات شهرنشینان و زندگی شهری منجر شوند. بدین ترتیب، آسیب‌شناسی مسائل شهری در ایران باید در چارچوب شرایط کلی زندگی ایرانیان مورد بررسی قرار گیرد و لذا پرداختن به سویه‌های معنایی - فلسفی شهرنشینی در ایران، در بستر ابهام و سرگشتگی میان وضعیت سنت‌خواهی و تجدید باوری می‌تواند در این راستا مفید واقع شود.

کلیدواژه: شهر، شهرنشینی، شهروند، فرهنگ، هویت اجتماعی.

مقدمه

دنیای ما تا چندی پیش تر دنیایی بود که در آن اکثریت مردمان در مناطق روستایی می زیستند. روند رو به گسترش شهرنشینی در تمام نقاط جهان (و البته با شتابی بیشتر در جهان سوم) به سرعت شرایط را دگرگون ساخت، روندی که تاکنون نیز تداوم داشته است. این واقعیت را می توان از خلال بررسی جمعیت شهرنشین دریافت (جدول شماره ۱). اکنون شهرهایی که در آن‌ها ازدحام جمعیت و تراکم مسائل اجتماعی به موازات هم تکوین یافته اند^(۱) پدیده ای آشنا و عادی به نظر می رسند.

جدول شماره (۱): شهرنشینی در جهان از سال ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۰۰

درصد جمعیت ساکن در مناطق شهری			کشور
سال ۱۹۸۰	سال ۱۹۹۰	سال ۲۰۰۰	
۹۱	۹۳	۹۴	انگلستان-ولز-اسکاتلند
۸۵	۸۸	۹۰	نیوزلند
۸۳	۸۷	۹۰	ونزوئلا
۷۸	۸۳	۸۶	ژاپن
۷۸	۸۴	۸۷	لوکزامبورگ
۷۷	۸۰	۸۳	آلمان شرقی
۷۶	۷۷	۸۰	هلند
۶۱	۷۱	۷۶	فنلاند
۶۱	۷۱	۷۶	الجزایر
۵۲	۶۵	۷۲	لیبی
۵۰	۵۸	۶۵	ایران
۴۷	۵۶	۶۳	ترکیه
۴۵	۵۱	۵۷	مصر
۱۵	۲۱	۲۸	افغانستان
۱۴	۲۱	۲۸	اتیوپی

منبع: (Population study, 1980: 159-162)^(۳)

نگریستن به شهر به مثابه بستر مکانی مملو از مسائل و معضلات اجتماعی بالاخص در آن دسته از کشورها که توسعه نیافته (و یا به طور محترمانه تر در حال توسعه) نام گرفته اند از منظرهای مختلفی امکان پذیر است. به لحاظ تاریخی می توان با متمرکز شدن بر روند شکل گیری شهرها در این دسته از کشورها، به آسیب شناسی دگرذیسی در رابطه میان مناطق شهری و مناطق روستایی پرداخت و جابه جایی های زیان بار (کالا، جمعیت، سرمایه، خدمات و ...) میان آنها را در معرض نقد قرار داد.^(۱) علاوه بر رویکرد تاریخی به چگونگی انباشته شدن مسائل اجتماعی در شهرهای جهان سوم (Drakakis-smith, 2000)، به نظر می رسد می توان با تدوین چارچوب های خاص نظری، از منظر خاص جامعه شناختی نیز به این وضعیت نگریست. در واقع در این رهیافت، صرفاً بر تاریخ و گذشته روند شهرنشینی تأکید نمی شود بلکه در کنار آن، سازوکارهای اجتماعی دخیل در فرایند شهرنشینی مدنظر قرار می گیرند و حتی به عنوان محورا اصلی پژوهش لحاظ می شوند. از همین رو دخیل کردن متغیرهایی مانند فرهنگ و هویت اجتماعی در روند بررسی مسائل شهری لازم به نظر می آید.

اما قرار دادن پژوهش پیرامون مسائل و معضلات شهری در چارچوبی فراتر از آنچه تاکنون در قالب پژوهش های گوناگون تاریخی و جامعه شناختی به انجام رسیده، مستلزم اتخاذ رویکردی کلان تر و جامع تر نسبت به واقعیت شهر و شهرنشینی است. با معطوف نمودن کانون مطالعه بر چنین چارچوبی، البته رویکردهای صرفاً تاریخی و جامعه شناختی به حاشیه نمی روند بلکه در حیاتی نوین در جریان تحلیل به کار گرفته می شوند. بر این اساس مقاله حاضر از رهگذر طرح مفاهیم سنت و تجدید و ابهام در روند شکل گیری هویت اجتماعی، بدون وارد شدن به چالش ها و منازعات نسبتاً گسترده حول این مفاهیم (افشار کهن، ۱۳۸۳)، می کوشد از زاویه ای دیگر واقعیت حیات شهری در ایران را مورد بررسی قرار دهد. ضرورت اتخاذ چنین رویکردی به مسئله شهرنشینی، به اختصار، ناشی از قرار گرفتن ایران در وضعیتی است از آن به دوران گذار تعبیر شده و این خود مستلزم دریافتهای ویژه از مسائل پدید آمده در چنین وضعیتی است. به عبارت روشن تر، شهرنشینی تنها یک مؤلفه از کلیت پیچیده ای است که منطبق واحدی بر اجزاء آن حاکم است و برای درک بهتر هر جزء، فهم منطبق حاکم بر کلیت مزبور ضروری است.

شرح مسأله

نظریات منتسب به حوزه جامعه‌شناسی شهری در بستری عینی و مرتبط با مشکلات شهر و شهرنشینی پدیدار شدند. مکتب شیکاگو آشکارترین و مشهورترین نمونه قابل اشاره در این باره به نظر می‌رسد (Allen and Pile Massey, 1999: 20-35). بدین سبب ایجاد سازه‌های نظری مناسب با شرایط عینی و خاص، برای تحلیل و ادراک وضعیت‌های متفاوت و متعدد، جزئی ضروری از روند فعالیت علمی می‌تواند به شمار آید. معضلات گریبان‌گیر شهر (کالبد فیزیکی - اجتماعی و فرهنگی زیست برای اکثریت جمعیت) و شهرنشینی (اقامت جمعیت در نقاط موسوم به شهر) و صعب بودن مسیر گذار شهرنشینی ایرانی به شهروند ایرانی، همگی نیازمند یک قالب متناسب و بایسته تئوریک برای تحلیل اند. غامض شدن بیش از پیش مسائل شهری در ایران که باور به حل ناپذیری و اجتناب ناپذیری مشکلات شهری را در باور عمومی دامن زده است نیز در این زمینه قابل اشاره اند. برجسته‌ترین مثال مکرر ذکر شده در چنین مواردی، تهران است که با تراکم سرسام‌آور جمعیت، مسائل اجتماعی، اشتباهات و نقایص آشکار در نظام مدیریت شهری مواجه است و در تداخل فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های نامتناسب و ناهم‌خوان گرفتار آمده است. این شرایط محرومیت‌ها، آسیب‌ها و شرایط دهشت‌بار آشکار و پنهانی را موجب گردیده و می‌گردد که حادثه یا جنایت پاکدشت^(۴) تنها نمونه‌ای نه چندان بزرگ از آن را در معرض دید و توجه قرار داد، نمونه‌ای که انفعال در برابر آن حکایت از تاریخی شدن مشکلات شهری دارد.

شهرهای بزرگ ایران امروز، حوزه مکانی زندگی بخش اعظم ایرانیان به حساب می‌آیند و در آن‌ها:

- خانواده به مثابه بنیادی‌ترین واحد اجتماعی در معرض تهدید است. آمار رو به رشد منازعات خانوادگی (طلاق، دختران و پسران فراری و ...) شاهدی بر این مدعا تواند بود.^۵
- جابجایی کوتاه مدت یا درازمدت گروه‌های مرجع از بخش اندیشه ورز به بخش‌هایی که متکفل تولید لذت و تفریح اند و یا به عبارت دیگر جانشین شدن نخبگان فکری با هنرپیشگان (و نه هنرمندان)، ورزشکاران و.. پدیده‌ای رو به گسترش به نظر می‌رسد.^(۶)
- حاشیه‌نشینی چندگانه و مشکلات متعدد ناشی از آن کاملاً مشهود است (ریانی و افشار کهن، ۱۳۸۱).
- اعتیاد دامن‌گستر گردیده است و مبانی اقتصادی محکمی را برای خود سامان داده است (رییس دانا، ۱۳۸۱: ۹۲-۱۰۹).

- مشکلات ترافیکی و حمل و نقل به نقطه حادثی رسیده است و طرح های کنترل ترافیک بدون توجه به شرایط اجتماعی، خود موجب برخی مسائل نوین شهری گردیده اند (خاتم، ۱۳۸۳: ۱۲۷-۱۴۱).
- مشکلات زیست محیطی نگران کننده شده اند. برای مثال گفته می شود فقط در تهران روزانه بیش از شش هزار تن زباله تولید می شود (پای، ۱۳۸۴: ۲۱).
- دسترسی آسان و مطلوب به خدمات شهری دشوار گردیده است.
- سکونت گاه های غیر رسمی رو به گسترش دارند (مجله هفت شهر، ۱۳۸۱: ۷۹) و اگر چه گسترش آنها واجد برخی ویژگی های مثبت دانسته می شود (پیران، ۱۳۸۳: ۱۶۰)، اما در درازمدت واجد یک سری آسیب های فزاینده برای ساختار اجتماعی اند.
- ناکارآمدی شهرهای جدید یا بازسازی شده در جذب جمعیت مازاد عیان شده است (ربانی، ۱۳۷۹).
- ... و ...

بدین ترتیب به نظر می رسد مسائل شهری در مجموع رو به تشدید شدن دارند و تقویت کننده آنومی و بی نظمی گسترده و شاهدهی بر نیروی محدود شونده قواعد اخلاقی و اجتماعی (دورکیم، ۱۳۷۸: ۱۶۰) می باشند و از این رو می توان از بحران شهر و شهرنشینی در ایران سخن گفت (بحرینی، ۱۳۷۸: ۱۰-۹). این همه ضرورت بازاندیشی در الگوهای نظری مورد کاربرد برای مطالعه پیرامون مسائل شهری در ایران را آشکار می سازد. بدین سان می توان گفت ارایه گزینه ای دیگر برای حل یا تخفیف مسائل اجتماعی (در اینجا مسئله شهرنشینی در ایران) حداقل به رقابتی شدن راه حل های مطرح شده در این باره منجر می شود (لوزیک، ۱۳۸۳: ۱۵۹) و ضرورت خود را باز می یابد. در واقع می توان گفت در وضعیت حاضر، آشفتگی های اجتماعی بدون تردید برای اکثریت افراد قابل مشاهده است و در صورت عدم انجام اقدامات ریشه ای، روند آشفتگی های اجتماعی رو به افزایش خواهد بود (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۱۵۷) و لذا کوشش در راستای ارایه چشم اندازهای جدید برای حل مسائل اجتماعی ضروری به نظر می رسد.

مقاله حاضر می کوشد در راستای فراهم ساختن چشم اندازی جامع تر برای درک مسائل شهری در ایران، مسائل مورد اشاره را به کلیت زندگی ایرانیان در زمانه حاضر پیوند زند و برخی نکات نظری را پیرامون پیچیدگی ها و غموض زیست جمعی ایرانیان در عصر کنونی گوشزد کند و در این راستا بیشتر به سرگشتگی ها و دوگانگی های زیستن در وضعیت های ناهمگون و ناپایدار خواهد پرداخت که ناشی از

ابهام در شرایط زندگی در جامعه ایران است و ریشه در روشن نبودن موقعیت انسان ایرانی در مواجهه با عناصر سنتی و مدرن حیات اجتماعی دارد، عناصری که در زمانه جهانی شدن و در نوردیده شدن مرزهای جغرافیایی به نحوی آشکار تر در چالش و تقابل در ضمیر ناخود آگاه و یا در وجدان آگاه فرد و جامعه قرار می گیرند. این وضعیت که از سوی برخی نویسندگان تحت عنوان ذهن بی خانمان مورد اشاره قرار گرفته است (برگر و دیگران: ۱۳۸۱)، در حیات شهری جامعه ایرانی به نحو روشنی انعکاس یافته است.

شهرنشین ایرانی از چه مشکلاتی در رنج است؟ شهرنشین ایرانی چگونه انسانی است و با چه معضلاتی دست به گریبان است؟ تکوین هویت اجتماعی او چه موانعی را در پیش روی خود دارد؟ و گره گشایی از مسائل شهرهای گرفتار بحران در ایران، نیازمند به کارگیری چه تمهیدات نظری و عملی است؟ این ها اهم مشکلاتی هستند که این نوشتار می کوشد به اختصار ابعادی از آن ها را مورد توجه قرار دهد.

هویت اجتماعی و شهر

هویت را شرط ضروری برای حیات اجتماعی دانسته اند همچنان که حیات اجتماعی لازمه ایجاد و تداوم هویت اجتماعی است. فرهنگ لغات انگلیسی آکسفورد، واژه هویت را دارای ریشه لاتین می داند و دو معنای اصلی برای آن برمی شمرد. اولین آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است و معنای دوم آن به مفهوم تمایز است. هایدگر از همین منظر در بحث از هویت به دو معنای همانندی و تفاوت اشاره می کند و ضمن ربط این مفهوم با مقوله متافیزیک، به موضوع بحران هویت هم می پردازد (Heidegger: 165, 1960). از بعدی دیگر، برخی نویسندگان به رابطه مفاهیم هویت و ایدئولوژی پرداخته اند و آن را در چارچوب مباحث مطرح شده از سوی متفکران مدرن و پست مدرن مدنظر قرار داده اند (Larrain, 1995).

از منظر روان شناختی نیز، شکل گیری هویت فرایندی است که همه سطوح ذهنی را مشغول می سازد (Erikson, 1968: 22).

از منظر جامعه شناختی، هویت را در واقع باید حاصل یک فرایند اجتماعی شدن قلمداد کرد که امکان برقراری ارتباط معنا دار و مستمر را میان افراد مهیا می سازد. به کلامی دیگر، هویت اجتماعی را می توان شیوهایی دانست که به واسطه آن ها افراد و گروه ها در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعت های دیگر متمایز می شوند (جکینیر، ۱۳۸۱: ۷). بدین سان هویت اجتماعی اشاره به مجموعه ای از ویژگی های مشترک

در میان جمعی از افراد دارد که آن‌ها را از مجموعه‌هایی که دارای خصایل متفاوتی هستند متمایز می‌سازد. شاید از همین رو است که مقوله هویت اجتماعی در خود تداعی کننده نوعی اصالت و یگانگی قلمداد می‌شود که با حفظ و تداوم بخشیدن به آن می‌توان از جذب شدن در فرهنگ بیگانه در امان ماند و ضمن گام نهادن در مسیر توسعه و پیش‌رفت، از استثمار شدن رهایی یافت (ورجاولند، ۱۳۶۸: ۶۲).

در برداشتی کلی‌تر، هویت اجتماعی مفهومی است که جامعه‌شناسان کلاسیک آن را تحت مقوله شخصیت اجتماعی قرار داده‌اند و با ربط دادن آن به مضامینی چون فرهنگ، اجتماعی شدن، و... سعی در تبیین و فهم آن داشته‌اند. درک کنش‌های اجتماعی انسان نزد جورج هربرت مید از رهگذر تقسیم‌بندی "من" به دو بخش فاعلی و مفعولی میسر گشته و آگوست کنت نیز که جامعه را نه صرفاً متشکل از انسان‌های زنده بلکه شامل مردگان نیز می‌دانست، بر برداشتی تاریخ‌مند از حیات اجتماعی تأکید داشت که انعکاس آن را می‌توان در مفهوم هویت اجتماعی بازشناخت.

مفهوم هویت اجتماعی بدین سان تداعی کننده نوعی تداوم، پیوستگی، و یا تکرار شوندگی یک مجموعه از عناصر در وجود انسان یا محیط پیرامون اوست. از این رو زمانی که از تغییرات سریع اجتماعی در عصر جدید و در جریان جهانی شدن سخن به میان می‌آید آشکار است که باید مفهوم هویت اجتماعی را در ارتباط با این تحولات نیز مد نظر قرار داد. آنتونی گیدنز با نگرستن از این زاویه به موضوع هویت اجتماعی، معتقد است در زمانه جهانی شدن احساس تعلق محلی با نوعی احساس تعلق جهانی پیوند می‌خورد و با جهانی شدن تجدد، زمان و فضا سازماندهی مجددی می‌یابند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۱). با ورود مؤلفه‌های جدید و مؤثر در زندگی روزمره، به باور گیدنز، "خود" به نوعی اضطراب گرفتار می‌شود. او ضمن بررسی رابطه تجدد با مقولات خود، هویت و شخصیت معتقد است در تاریخ بشریت، خود و جامعه برای نخستین بار در محیطی جهانی با یکدیگر به تعامل می‌پردازند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۵۶). از این رو شکل‌گیری و تداوم هویت اجتماعی در شرایط تغییرات و تحولات دامنه‌دار و مداوم، به نظر او با چالش‌هایی جدید مواجه می‌شود. اشاره گیدنز به مقولات زمان و فضا در این میان، خود بیانگر اهمیت این مقولات در تکوین هویت اجتماعی انسان است. در این میان و در ارتباط با موضوع مورد بحث در این مقاله، می‌توان شهر را به مثابه بستر مکانی شکل‌گیری هویت اجتماعی مد نظر قرار داد و درباره تأثیرات برآمده از دگرگونی‌های سریع در این میان تأمل نمود. در واقع همان‌طور که برخی صاحب‌نظران بیان داشته‌اند، وابستگی جغرافیایی یکی از انواع مؤلفه‌های مؤثر بر هویت به شمار می‌آید

(مجموعه نویسنده گان، ۱۳۸۱: ۶) و لذا احساس تعلق به شهر و مناطق شهری می تواند در خود تداومی کننده نوعی هویت اجتماعی برای شهروندان به شمار آید. به کلامی دیگر تداوم اجتماعی مستلزم فرض کردن یک گذشته معنا دار است و در این میان نقش عنصر "مکان" می تواند به مثابه عاملی تعیین کننده در ایجاد و حفظ این گذشته مورد توجه باشد. در واقع شهر به عنوان یک بستر مکانی در خود حاوی عناصر مهمی از هویت اجتماعی است و همین هویت اجتماعی است که بر پایه آن می توان از نظم و پیش بینی پذیری در سپهر اجتماعی سخن به میان آورد. از این رو می توان گفت هر نوع تغییر و دگرگونی در این بستر مکانی می تواند موجبات اغتشاش در هویت اجتماعی شهرنشینان را فراهم آورد. لذا در تحلیل مسائل اجتماعی شهری باید میان مفاهیم هویت اجتماعی، فرهنگ و شهر، رابطه ای مؤثر را در نظر گرفت.

در ادامه این نوشتار، در راستای مد نظر قرار دادن رابطه مزبور، توجه خود را بر مفهوم فرهنگ متمرکز می سازیم.

شهر بی هویت، شهرنشین سرگردان

برای فرهنگ معانی متعددی را بر شمرده اند، از جمله آنکه فرهنگ مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی های اعتقادی اعضای یک جامعه معین است (توسلی، ۱۳۷۷: ۵۹) و یا فرهنگ، هویت اجتماعی و شخصیت اساسی جامعه است که بدون شک حاصل تضادها و سرمایه هایی است که بر اثر آن هویت جدید شکل می گیرد (ریانی، ۱۳۸۱: ۲۱). از دیدگاهی دیگر گفته می شود فرهنگ مجموعه پاسخی هایی است که بشر در طی زمان برای برطرف سازی نیازهای متعدد خویش، اعم از مادی و غیر مادی، فراهم آورده است و از این رو خود نیز دو بُعد مادی و غیر مادی دارد.

شاید در هیچ کجا مانند شهر نتوان هماهنگی و هم نشینی در مؤلفه های مادی و غیر مادی فرهنگ را ملاحظه کرد. در واقع کالبد فیزیکی شهر - خیابان، خانه، فروشگاه، ماشین و ... - رابطه ای تنگاتنگ با کالبد روحی و ذهنی شهر (یعنی فرهنگ حمل و نقل، شیوه خانه سازی، نحوه آرایش مناطق شهری و ...) دارد، به طوری که گفته می شود فرهنگ و شهر دو پدیده مکمل هستند و هر کدام دیگری را تکمیل می کنند، به گونه ای که یکی بدون دیگری معنا و مفهوم ندارد (ریانی، ۱۳۸۱: ۲۶). از این رو شهر تبلور عینی فرهنگ یک جامعه در عصر حاضر می تواند به شمار آید. بر این اساس می توان با شناخت شهر به هویت اجتماعی ساکنان آن پی برد و از چگونگی وضعیت اولی به کیفیت شرایط دومی راه برد. شهر بی هویت بدین سان آینه انسان بی هویت و

سرگردان می تواند به حساب آید و انسان سرگردان و وامانده نیز در بستر شهری از هم گسیخته و نابهنجار رشد می کند. در شرایط واپس ماندگی فرهنگی در قلمرو شهر، واقعیت شهرنشینی جلوتر از فرهنگ ذهنی آن رشد خواهد کرد و بدین گونه پدیده "شهر بدون شهروند" متولد می شود.

"شهر بدون شهروند" اشاره به آن واقعیت اجتماعی در کشور ما دارد که از رهگذر ناهم زمانی رشد شهرنشینی و رشد فرهنگ شهری ناشی شده است. انسان منتقل شده به شهر در حالی که فاقد پیوند ارگانیک با حوزه زیستی جدید خویش است، به معضل حذف "مکان" از میان مجموعه عناصر معنا بخش به زندگی اش دچار می شود. در واقع در شرایط شهرنشینی بدون قاعده، انسان شهرنشین به درون قلمروی پرتاب می شود که در آن به واسطه عدم پیوند ذهنی با حوزه مکانی محل زندگی اش، ناچار می شود مؤلفه ای حیاتی را در شکل یابی هویت اش از دست بدهد. بدین سان نقش "مکان" در تکوین هویت فردی و اجتماعی تقلیل می یابد و محیط شهری بدل به چهره ای خصمانه و بیگانه در باور جمعی شهرنشینان می شود. جدال بر سر تمایل درونی به زیستن در خانه ای بزرگ و قدیمی در کنار خانواده گسترده و با محله ای که ساکنانش صمیمیتی گمیشافتی را در خود دارند^(۷)، با سودای زندگی در آپارتمانی شیک و مجلل، اینک در عمق ضمیر اکثر شهرنشینان ایرانی در جریان است (افسوس آنچه از کف رفته و آنچه به کف نیامده است). این تصویر در کنار واقعیت شکل یافته از خلال مهندسی های عقلانی مبتنی بر محاسبه و فن، موجب ناسازگاری ذهنیت و واقعیت گردیده و به شکل گیری "پدیده شهرنشین سرگردان" مدد رسانده است. این واقعیت از رهگذر بررسی رابطه متقابل شهر و روستا و تطوّر این رابطه در خلال زمان (در محدوده زمانی اوایل دهه ۱۳۰۰ شمسی تا دهه های پس از انقلاب اسلامی) در آثار برخی پژوهشگران به خوبی تحلیل شده است (حسامیان و دیگران، ۱۳۶۳) و به طور کلی تر می توان آن را در پرتو اقتصاد سیاسی متکی بر نفت و تعاملات اجتماعی سو یافته در این بستر مورد توجه قرار داد.^(۸)

اگر بپذیریم تجسم بناهایی که بر مصالحی چون سیمان و آجر ابتناء یافته اند در ذهنیت انسان شهرنشین حک می شوند و بر کلیت احساس او نسبت به شهر و مکان زندگی اش تأثیر می نهند، او به ناگزیر مجبور به زیستن در فضاهای بدون معنا شده است، فضاهایی که باز تولید زندگی بدون معنا را سبب ساز گشته اند و خود از آن تغذیه کرده و بارورتر می شوند. بدین ترتیب، آشفتگی ذهنی شهرنشینان ایرانی به آشفتگی عینی شهر ایرانی پیوند می خورد و از رهگذر آن کل پیکره زیست جمعی در عرصه سرگردانی غوطه ورمی شود. نمونه ای از چنین

آشفته‌گی را می‌توان در تجدید ساخت مداوم بناهایی که عمرچندان طولانی ندارند ملاحظه کرد. این امر که پدیده شهر "مُدزده" را موجب شده، خود به مانع شدن از ایجاد بافت‌های قدیمی منجر شده و بازتولید تاریخ مندی و معنا را با مشکلی مضاعف روبرو ساخته است.^(۹)

برای مُدکل ساختن توصیف فوق از رابطه متقابل شهر-شهرنشین در ایران و مقدمه سازی برای برقراری رابطه‌ای تحلیلی میان این شرایط و چارچوب کلی تری که این مقاله مدعی آن است که باید در تحلیل مسائل اجتماعی در ایران به کار گرفته شود، شایسته است به موضوع حفظ آثار فرهنگی در ایران توجه کنیم. در حالی که عمده تلاش‌ها برای حفظ ده‌ها اثر باستانی و ذی‌قیمت ملی جهت گیری شده‌اند، می‌توان تا حد بسیاری این مساعی را فرمالیته و صوری خواند. در واقع در شرایط انقطاع تاریخی رخ داده در باور جمعی ایرانیان (که خود زمینه ساز بحران هویت جمعی شده است) به نظر می‌رسد هیچ اراده منسجمی برای حفظ مؤلفه‌های تاریخی هویت ایرانی، به خصوص در سطح اجتماعی، قابل صورت‌بندی نیست. بر این اساس در حالی که حوزه مسائل و موضوعات سیاسی و اقتصادی و... شاهد چالش‌ها، اعتراضات و بحث‌های متعدد است، نابودی یا غارت آثار باستانی کمتر انگیزه‌ای را برای شکل بخشیدن به حرکتی عمومی در جهت حفاظت از آن‌ها را پدید آورده است. آیا این همه نشانی از سرگشتگی انسانی نیست که برقراری رابطه‌ای تاریخی با مؤلفه‌های فرهنگ پیشین خویش را بی‌معنا می‌یابد، در حالی که از خلق الگوهای جدید فرهنگی بازمانده است؟

بدین سان جامعه ایرانی بیش از آنکه به تولید دانش و تکنولوژی و... محتاج باشد، گویا باید به مسئله‌ای فوری‌تر پردازد: بحران تولید معنا، فلسفه‌ای برای زیستن. از این رو رابطه شهر به مثابه یک مکان یا فضای هویت بخش، با سازمان حیات جمعی دچار اغتشاش و برهم خوردگی به نظر می‌رسد و از یک جهت به آن چیزی منجر شده که زیمل آن را ناهم‌خوانی میان "شکل" و "زندگی" نام نهاده بود (زیمل، ۱۳۸۰).

باید تأکید کنیم در شرایط تشریح شده در بالا، آنچه مورد تأکید این نوشتار است، الزاماً توصیه به اتخاذ راه حل‌هایی بنیادین و کل‌گرایانه در برابر راه حل‌های جزء گرایانه نیست،^(۱۰) بلکه اشاره به لزوم توجه هم‌زمان به ضرورت اتخاذ رویکردهای جدید و نیز لحاظ ابعاد مغفول نهاده شده در بررسی مسائل مدنظر می‌باشد.

بازتاب مشکلات شهری در آیین سنت و تجدید: تداوم معضلی تاریخی

باید یادآوری کنیم که شهرها به خودی خود مسئله نیستند و حتی آنها به وجود آمده اند تا راه حل هایی برای معضلات باشند. با این حال گفته می شود هنگامی که شهرها شکل می گیرند با خود مسائلی را نیز پدید می آورند (Henslin & Light, 1983:436). در شهرهای کشورهای در حال توسعه، اما، به نظر می رسد شرایط تا حدودی متفاوت است. در مورد ایران گفتیم که یادآوری لذت بخش زندگی در کنار خانواده گسترده با خانه هایی بزرگ و شهرهایی نسبتاً کم جمعیت در کنار عطش یا ناگزیری زیستن در بطن جامعه ای پرازدحام و با خانه هایی ساخته شده به سبک جدید، گویای تناقضی در سرنوشت جمعی ایرانیانی است که مدت ها است بلا تکلیف در مغاک انتخاب رها شده اند. شهر در دوران جدید مکان زیست انسان مدرن است، انسانی که در چارچوب روابط تولید سرمایه داری می زید و با قرار گرفتن در معرض امواج متنوع رسانه ای، سبک زندگی اش را تعیین می کند. زندگی شهری تولیدکننده شرایط و وضعیتی است که در آن انسان شهرنشین به ناگزیر باید پیوندی محکم با آنها داشته باشد تا بتواند معنای زندگی خود را در شهر حفظ کند. در فقدان یک حلقه از این زنجیر به هم پیوسته، شهرنشین به شهروند بدل نخواهد شد و رابطه شهر-شهرنشین به رابطه ارگانیک شهر-شهروند دگرگونی نمی پذیرد و شهرنشین همچون غریبه^(۱۱) ای تنها، عمری را با رنج و غربت در شهر خواهد گذراند.

به نظر می رسد پارادوکس های رخ داده در حیات شهری ایران امروز ناشی از پابرجایی معضلی تاریخی است. در واقع ایرانیان از اوان مشروطیت پای در راهی گذاشته اند که هنوز طی نشده باقی مانده و فراز و نشیب های این راه امکان هموار زیستن را از انسان ایرانی سلب نموده است. شهرها در طی این یکصد و پنجاه سال اخیر کانون آشوب و تلاطم هایی بوده اند که ریشه در کلیت فرایند هویت یابی جدید ایرانیان و یا پوست اندازی هویتی آنها داشته است. بدین گونه در حالی که شهر روز به روز بر محوریت خود در فرایند مزبور می افزوده، اما هم زمان خالی از امکان برقرار ساختن رابطه ای مناسب با شهرنشینان بوده است. چنین به نظر می رسد که سرعت فرایند شهرنشینی در ایران نیز (جدول شماره ۲) خود امکان برقرار شده چنین امری را دشوار تر ساخته و به حذف عنصر مکان از پروسه هویت یابی شهرنشینان ایرانی مدد رسانده است.

جدول شماره ۲: سرعت رشد شهرنشینی در ایران

سال سرشماری	درصد جمعیت شهرنشین	درصد جمعیت روستائین
۱۳۳۵	۳۱/۴	۶۸/۶
۱۳۴۵	۳۹/۱	۶۰/۹
۱۳۵۵	۴۶/۹	۵۳/۱
۱۳۶۵	۵۴/۲	۴۵/۷
۱۳۷۰	۵۷	۴۳
۱۳۷۵	۶۱	۳۹

منبع: (امانی، ۱۳۶۷: ۱۰۵)

بدین گونه اهمیت بررسی مسائل شهرنشینی از دیدگاهی جدید و عمده فلسفی عیان می گردد. بر این اساس باید گفت هرگاه یکی از ابعاد چهارگانه مفهومی شهر (ذهنیت، عینیت، مکان، و زمان) یا تاریخ‌مندی نادیده انگاشته شده و به آن‌ها کم بها داده شود - که اغلب نیز چنین بوده است - شهر "زنده فضا" به شهر "زنده در فضا" تبدیل می شود (آن‌هم تنها به دلیل حضور انسان‌هایی که در آن‌ها ساکن هستند) و این، آغاز فرایند فروریزی زندگی شهری و شروع از هم پاشیده شدن شالوده های شهر است؛ شهری که دیگر نمی تواند چون یک مقوله فلسفی مورد بررسی قرار گیرد، فلسفه وجودی خویش را از دست داده است (حیسی، ۱۳۷۸: ۲۱۲). بدین ترتیب انتساب پیدایش و تداوم و تعمیق مشکلات شهری در ایران به بدنه مدیریتی شهرها، اگر یک سره نادرست نباشد حداقل موجب نادیده انگاری بخش هایی مهم از واقعیت خواهد شد. پرواضح است که این به معنی تأیید و تبرئه تصمیم گیری های مدیران شهری و ساختار برنامه ریزی شهری در ایران نیست بلکه مستفاد از تأکید بر موضوع کلی تر حذف انسان از فرایند شکل یابی زندگی شهری است، امری که با خود معضلات بی شماری را پدید آورده است.^(۱۲)

در واقع حتی سقوط سطح مدیریت شهری در ایران به پایین تر از آنچه تراز معرفت عامیانه (Common sense) خوانده شده، در ادواری نه چندان دور (که بعضاً هنوز هم در موارد بسیاری تداوم دارد)، خود ناشی از کم شدن معنا و انسان در فرایند مزبور بوده است. بدین ترتیب حوزه های کلان تر زندگی جمعی در ایران از

معضلی تاریخی رنج می برند که همان طولانی شدن انتخاب میان گزینه های سستی (تأکید بر آثار باستانی، مدیریت های مبتنی بر معرفت عامیانه یا عقل سلیم، تصمیم گیری های کوتاه مدت، مقطعی و احساسی، حفظ مقوله های زیبا شناختی زندگی گذشته و...) و انتخاب های مدرن (زندگی در آپارتمان های کوچک، شهر پرازدحام، روابط اجتماعی مبتنی بر پول و عقلانیت صرف ابزاری و...) است. بدین سان با به تأخیر افتادن بازتعریف هویت اجتماعی، انسان شهرنشین همچنان دور از شخصیت و شأن شهروندی خود به سر می برد. خود پیدا است ساختارهای سیاسی، اقتصادی، روانی و اجتماعی نیز این وضعیت را تقویت می کنند و خود از آن بهره مند می شوند.

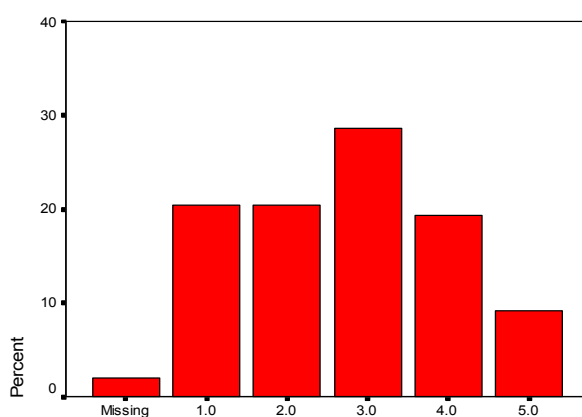
نمونه مورد مطالعه: شهر اصفهان

به منظور عینی سازی برخی از مدعیات این نوشتار، سعی بر آن بوده است تا در قالب یک پرسش نامه، برخی ابعاد مربوط به نگرش و وجه نظر عمومی شهروندان شهر اصفهان نسبت به این شهر مورد سنجش قرار گیرد. با توجه به جمعیت اصفهان در سال ۱۳۷۵ که ۱،۰۰۰ و ۲۶۶ نفر بوده و با در نظر گرفتن نرخ رشد ۳/۴ درصدی برای جمعیت این شهر، می توان جمعیت تقریبی این شهر را در سال ۱۳۸۴، در حدود ۳۶۶ و ۱۰۷۱۰ برآورد نمود. با استفاده از فرمول نمونه گیری کوکران و با در نظر گرفتن ضریب اطمینان ۱،۹۶ و ضریب خطای ۰/۰۵، می توان حجم نمونه را در حدود ۱۹۶ دانست. آنچه در ادامه می آید حاصل تحلیل یافته های حاصل از این مطالعه آماری است که به نوعی مؤید مدعیات این نوشتار است.

پاسخ گویان عمده احساس ناخوشایندی نسبت به مهاجرت از شهر محل زندگی خود نداشته اند، به طوری که حدود ۵۸ درصد آن ها در برابر این پرسش که "تا چه اندازه از ترک شهر احساس ناخوشایندی دارید؟" اظهار نموده اند میزان دلالتگی آن ها از ترک شهر و مهاجرت به شهری دیگر در حد متوسط یا کم و خیلی کم است (نمودار شماره ۱).^۱ این امر در شرایطی که ۲۹ درصد آن ها مشارکت مردم در امور شهری را متوسط و ۶۱ درصد آن را در حد کم و خیلی کم می دانند مقوله ای دور از انتظار نیست و حکایت از نوعی جدایی میان شهر و شهرنشینان دارد (نمودار شماره ۲). از همین رو، به اعتقاد پاسخ گویان تنها ۵ درصد مردم شهر را خانه خود

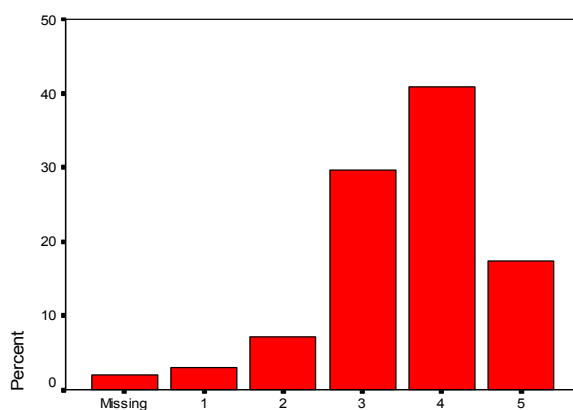
1) در نمودارهای شماره (۱) و (۲)، ستون ها از چپ به راست معرف انتخاب گزینه های خیلی زیاد، زیاد، متوسط، کم و خیلی کم توسط پاسخ گویان می باشد.

می‌دانند و لذا اکثریت آن‌ها نسبت به شهر وجه نظری بی تفاوت دارند. این واقعیت همچنین از خلال میزان آشنایی شهروندان با مسئولین شهر قابل دریافت است. در این مورد در حدود ۷۰ درصد پاسخ‌گویان هیچ کدام از مدیران شهری را نمی‌شناخته‌اند و تنها ۱۲ درصد آن‌ها توانسته‌اند چهار نفر از مسئولین شهر خود را نام ببرند (نمودار شماره ۳). بر همین اساس نیمی از پاسخ‌گویان میزان توفیق مدیران شهری در برطرف نمودن نیازهای شهروندان را کم و بسیار کم دانسته‌اند و تنها ۱۴ درصد آن‌ها در حد زیاد و خیلی زیاد دانسته‌اند.



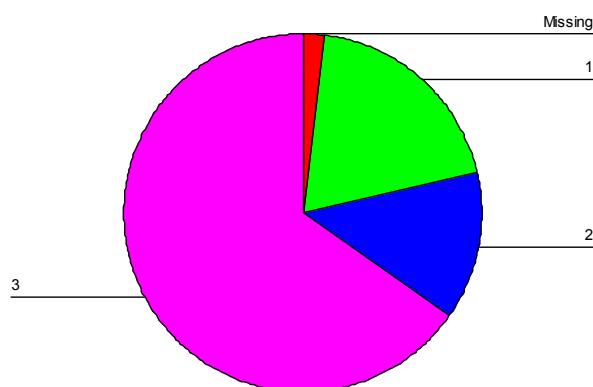
ÇÍÓÇÒ İáÈâ í

نمودار شماره ۱



âiÒÇà äÔÇÑ&É

نمودار شماره ۲

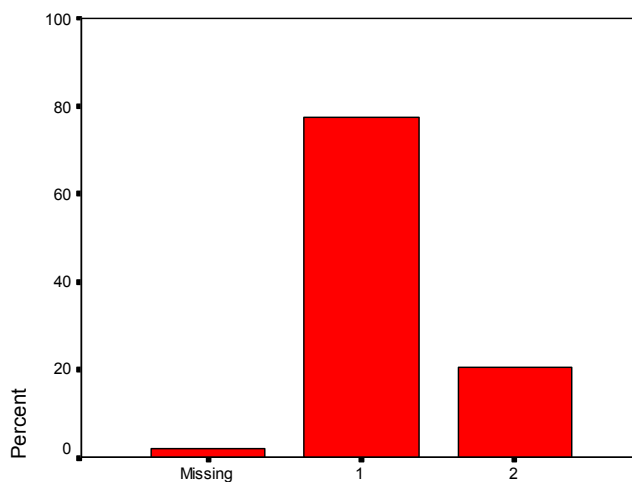


نمودار شماره ۳

وجه نظر پاسخ گویان درباره زندگی در مناطق جدید و قدیمی نسبتاً یکسان بوده (با تمایل بیشتر به سمت بناهای قدیمی) و به همین سان احساس خوشایندی آنها در مواجهه و دیدن مناطق مزبور توزیعی به نسبت مساوی دارد (با تشدید بیشتر نسبت تمایل به سوی مناطق و بناهای قدیمی). از این رو می توان میان وجه نظر پاسخ گویان به زندگی در مناطق جدید یا قدیمی و میزان احساس خوشایند آنها در دیدن این مناطق نوعی همبستگی نسبی را مشاهده نمود ($r = 0.6$). این توزیع در عین حال بیانگر نوعی انشقاق در تمایلات عمومی در مورد این مقولات است و از آن می توان سردرگمی آنها در قبال بناهای با فضا و ساخت متفاوت را دریافت. گستره معضلات شهری نیز از دیدگاه پاسخ گویان عمده روندی رو افزایش خواهد داشت، به طوری که ۸۰ درصد آنها بر این باورند که این مشکلات در آینده افزایش خواهد یافت (نموار شماره ۴)^۱. آنها در اولویت بندی مسائل شهری، در درجه اول بر موضوعاتی چون فساد، بیکاری، اعتیاد و سایر مسائل اجتماعی تأکید داشته اند (۲۸ درصد) (گزینه دو در نمودار شماره ۵). در موارد بعدی پاسخ گویان به ذکر مواردی چون گسترش

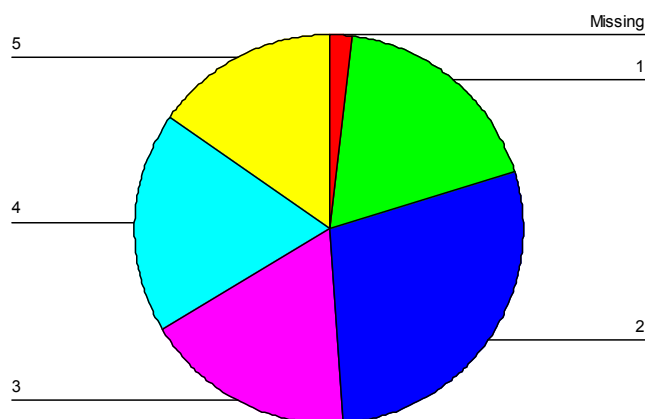
1) در این نمودار، ستوان یک معرف درصد کسانی است که روند مسائل شهری را روبه افزایش می دانند و ستون دو، درصد پاسخ هایی را نشان می دهد که در این باره نظر منفی دارند.

آلودگی و کاستی های فزاینده در ارائه خدمات شهری، نبود نظم و قانون و کم توجهی در اجرای قانون، و عدم وجود فرهنگ مناسب شهری پرداخته اند (نمودار شماره ۵).



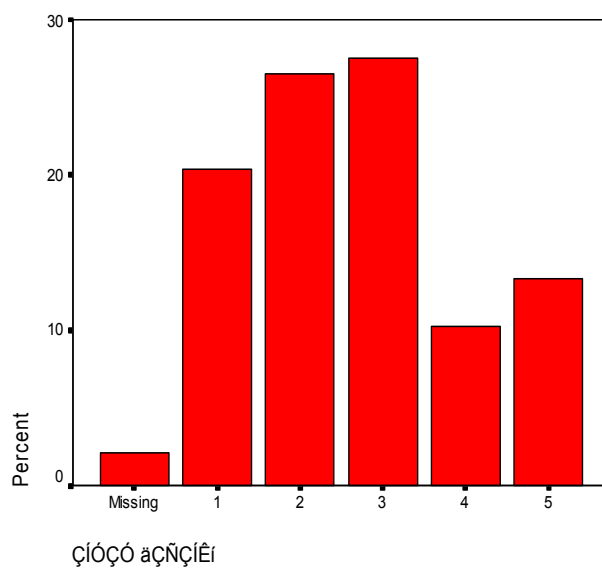
Ńæäi ÊÝriŃ iŃ ÓÈÑà aôBaÇÊ

نمودار شماره ۴



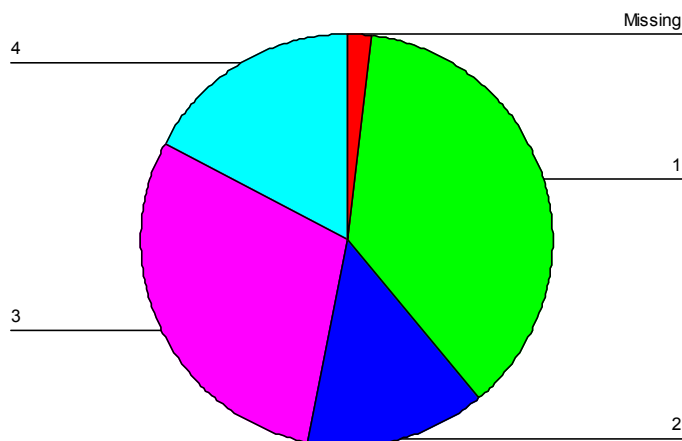
نمودار شماره ۵

تنوع فرهنگی و مسائل برآمده از آن (تنوع قومیت ها و رواج رفتارهای فرهنگی متفاوت) در شهر نیز مورد توجه پاسخ گویان بوده است، آنچنان که حدود نیمی از آن ها احساس خود را در این باره توأم باناراحتی خیلی زیاد و زیاد(ستون های شماره ۲ و ۳)، ۲۸ درصد متوسط و ۲۴ درصد کم و خیلی کم (ستون های شماره ۴ و ۵) دانسته اند (نمودار شماره ۶).



نمودار شماره ۶

اما در مورد حل این مسائل نیز نظر پاسخ گویان توأم بانوعی تشقت و ابهام بوده است. در این باره ۳۷ درصد هیچ پاسخی ارائه نکرده اند. ۳۰ درصد پاسخ گویان بر لزوم برنامه ریزی، ۱۹ درصد بر آموزش های عمومی و اصلاح فرهنگ شهری و ۱۴ درصد بر انتخاب مسئولین ومدیران شایسته تأکید داشته اند (نمودار شماره ۷).



نمودار شماره ۷

در مجموع می توان از خلال پرسش های جمع آوری شده، نوعی سردرگمی در مواجهه با مشکلات و مسائل رو به گسترش شهری را تشخیص داد. این همه در وضعیتی است که اکثریت شهرنشینان از برخورداری از روال های نهادینه شده و مشخص مشارکت در تصمیم گیری های شهری خود را محروم می دانند و احساس دل بستگی چندانی به شهر ندارند. با این همه گستره نگرانی های آنها نسبت به معضلات شهری در حدی قابل توجه است و می تواند سرمایه ای ارزشمند در راستای حل مسائل شهری به شمار آورده شود.

نتیجه گیری: بازگشت انسان به شهر، تأکید بر مشارکت مردمی در ساماندهی شهر

حذف انسان از پروسه تصمیم گیری به حذف معنا از زندگی او منجر می شود. برای ساماندهی شهری در ایران نمی توان صرفاً از الگوهای فن شناختی، جامعه شناختی یا برگرفته از جغرافیای شهری بهره گرفت، بلکه باید به درون قلمرو گسترده تر معرفتی پای نهاد، قلمروی که در آن انسان از ابعاد مختلف مدنظر قرار می گیرد. عمده ترین موضوع در اینجا، امکان پذیر ساختن جمع میان مطلوبات مردمی و موازین علمی - تخصصی است.

مدیریت شهری در ایران آنجا که خواسته از عوام زدگی بگریزد، در دام محاسبات صرف عقلانی و بیگانگی با فرهنگ عمومی افتاده و آن چیزی را رقم زده است که بعضاً در بازسازی مناطق جنگ زده شاهد آن بوده ایم^(۱۳) و یا شهرهای جدیدی را پی ریخته است که در درازمدت نتوانسته اند به نیازهای اولیه ساکنانشان همچون امنیت پاسخ گویند.^(۱۴) شهر بیگانه با انسان بدین سان مجال ظهور یافته است. به نظر می رسد در شرایط فعلی و با توجه به نتایج برآمده از تحقیق میدانی انجام گرفته در مقیاس محدود، برای کاهش معضلات متعدد گریبان گیر شهرها در ایران، گام نخست ایجادبسترهای عینی و عملی حضور مردم در عرصه حیات شهری است.^(۱۵) تجربیات گذشته نشان می دهند اگر انسان شهر را خانه خود نپندارد، خانه واقعی او نیز شهر نخواهد بود و اگرچه جسم فیزیکی او در شهر سکنی دارد اما روح او در فضاهای معنا بخش دیگری در سیلان است و پیامد این ناهمخوانی ذهن و عین جز آشفتگی و پریشانی نتواند بود. در واقع بسترسازی برای مشارکت مردمی در امور شهری عرصه ای از فراخوان عمومی انسان ایرانی برای شکل دادن به بخشی از هویت خویش است که در طی ادوار مختلف بدون حضور او معطل مانده است. علاوه بر این باید دامنه انتظار از اقدامات معطوف به حل مسائل شهری را تعدیل کرد. مشکلات شهری در ایران امروز بعضاً حاصل سرریز مشکلات حوزه های دیگر زیستی است که در طی این نوشتار بعضاً به آن ها اشاره کرده ایم و لذا حل نهایی واکثر معضلات مورد اشاره تا زمان تداوم شرایط مربوط در حوزه های کلان زندگی ایرانیان پابرجا خواهد ماند. در واقع حوزه برنامه ریزی شهری در شرایط بالا بودن ریسک زندگی و ناممکن شدگی یا مشکل بودن برنامه ریزی برای آینده، خود به امری دشوار بدل می شود که باید متغیرها و عوامل متعدد و دایماً متغیروسیالی را در خود لحاظ کند. تأکید بر حضور شهرنشینان در سازوکارهای تصمیم گیری شهری اگر به امری فرمالیته بدل نگردد حداقل می تواند زمینه ساز تلائم و هماهنگی میان برخی حوزه های حیات شهری با نیازهای روزمره باشد و در تکوین شخصیت شهروندی مؤثر افتد. بدین سان دستگاه های رسمی علاوه بر ایفای مسئولیت در شکل دهی به ساختارهای حقوقی مسئله مشارکت (مثلاً تدوین و اجرای قانون شوراهای شهر)، در بعد آموزش، باید فعال باشند. این آموزش، آنچنان که تاکنون بوده است، نباید مبتنی بر جهت دهی به افراد در راستای کسب هویتی مشخص باشد، بلکه باید در راستای تقویت توانایی ها و ظرفیت های فردی و اجتماعی جهت ایجاد هویتی باشد که مختصات دقیق آن را از پیش نمی توان مشخص ساخت اما به سازگاری مؤلفه های آن می توان امیدوار بود.

پانوشته‌ها

- (۱) برای دیدن آماری از رشد فزاینده جمعیت شهرنشین در کشورهای در حال توسعه ر.ک. به (توسلی، ۱۳۷۹: ۱۸-۲۵).
- (۲) برای ملاحظه نمونه ای از تأثیرات مخرب مدرنیزاسیون بر شهرنشینی در ایران ر.ک. به (حسامیان و دیگران، ۱۳۶۳: ۱۳-۱۴).
- (۳) همان طور که ملاحظه می شود در طی دهه های پایانی سده بیستم نیز شهرنشینی همچنان روندی رو به رشد داشته است. جدول فوق همچنین بیانگر این واقعیت است که به سبب تأخیر در فرایند شهرنشینی در کشورهای توسعه نیافته تر، در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، روند شهرنشینی در این دسته از کشورها نسبت به کشورهای توسعه یافته، پرشتاب تر و سریع تر می باشد.
- (۴) برای دیدن مطالبی در این باره به مطبوعات نیمه دوم سال ۱۳۸۳ مراجعه شود که همگی در سطحی نسبتاً وسیع به پوشش اخبار و جوانب مربوط به این مسئله پرداختند.
- (۵) به آمارهای منتشرشده توسط ثبت اسناد کشور مراجعه شود.
- (۶) گستره توجه به مسابقات ورزشی و حوادث رخ داده پس از مسابقات مختلف فوتبال خود مؤید این نکته است. برخی مدیران نیز می کوشند با توجه به امور ورزشی بر دامنه محبوبیت خود بیفزایند.
- (۷) امری که به کرات در سریال ها و فیلم های تلویزیونی شاهدنمایش و بازتولید آن هستیم.
- (۸) بدین سان نوسانات قیمت نفت کل سامانه حیات جمعی را دچار تغییر می کند. برای دیدن نمونه ای از افزایش قیمت نفت بر اقتصاد ایران ر.ک. به (Moghtader, 1980: 241-262).
- (۹) مهندسی های مبتنی بر عقل ابزاری با توجهات خود بسیاری از مکان های هویت بخش و معنا آفرین شهری را ویران ساخته اند. در مشهد چند خیابان زیبا و خاطره انگیز (خیابان ملک آباد و بلوار وکیل آباد) با استدلال لزوم احداث قطار شهری منهدم شدند و در اصفهان چالش بر سر گذر قطار شهری از خیابان چهارباغ و نیز احداث برج جهان نما که بر فضای تاریخی میدان امام تأثیر منفی دارد هنوز ادامه دارد و اینک مشکلی مشابه دست به گریبان میدان امام در شهر همدان شده است. به این موارد باید تخریب های صورت گرفته در آثار باستانی ارزشمند استان فارس در جریان احداث راه جدید شیراز به اصفهان را افزود.
- (۱۰) برای دیدن توضیحاتی در این مورد بنگرید به (باذری، ۱۳۸۲: ۳۰۳-۳۱۸).
- (۱۱) غریبه را با تأکید بر برداشت جورج زیمل از شرایط و وضعیت زندگی و روابط اجتماعی اش مد نظر داشته ایم. ر.ک. (زیمل، ۱۳۷۲).

- ۱۲) مطلب بیان شده در این مقاله متمایز و منفک از موضع ضد شهری است که شهر را به طور فی نفسه عامل مشکل زایی می‌داند. در این باره مراجعه شود به (Angotti, 1993: 147).
- ۱۳) ر. ک. به (ریانی، ۱۳۷۹).
- ۱۴) ر. ک. به (ریانی و افشارکهن، ۱۳۸۳).
- ۱۵) درباره تأثیرات مشارکت مردمی بر حل مسائل شهری بنگرید به فصل ششم از (افشارکهن، ۱۳۸۲).

فهرست منابع

الف) فارسی

- اباذری، یوسف (۱۳۸۲): حل مسئله، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۱، مهر.
- افشارکهن، جواد (۱۳۸۳): بازخوانی جامعه‌شناختی سنت‌گرایی و تجدیدطلبی در ایران بین دو انقلاب، انتشارات آوای نور.
- _____ (۱۳۸۲): درآمدهای بر جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی (تالیف و ترجمه)، انتشارات سلمان و سایه هور.
- امانی، مهدی (۱۳۷۷): مبانی جمعیت‌شناسی، تهران، انتشارات سمت.
- بحرینی، سیدحسین (۱۳۷۸): تجدد، فراتجد و پس از آن در شهرسازی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- برگر، پیتر، و دیگران (۱۳۸۱): ذهن بی‌خانمان، نوسازی و آگاهی، تهران، نشرنی.
- پاپی، مریم (۱۳۸۴): مشکلات پیش‌بینی نشده: تهدید شهرهای جدید، گزارشی از همایش شهرهای جدید، روزنامه شرق، دوشنبه ۲ خرداد.
- پیران، پرویز (۱۳۸۳): تحلیل جامعه‌شناختی مسکن شهری در ایران: اسکان غیررسمی، مجموعه مقالات بررسی مسائل اجتماعی در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۴): مبانی جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات سمت.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۹): جامعه‌شناسی شهری، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- حیبی، محسن (۱۳۷۸): از شار تا شهر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- حسامیان، فرخ، و دیگران (۱۳۶۳): شهرنشینی در ایران، انتشارات آگاه.
- خاتم، اعظم (۱۳۸۳): بازار و مرکزیت شهر، فصل‌نامه گفت‌گو، شماره ۴۱، بهمن.

دور کیم، امیل (۱۳۷۸): *دوگانگی طبیعت بشری و شرایط اجتماعی آن*، ترجمه حسن گلچین، فصل نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۰.

ربانی، رسول (۱۳۸۱): *جامعه شناسی شهری*، اصفهان، انتشارات سمت و دانشگاه اصفهان.

_____ (۱۳۷۹): *جامعه شناسی بازسازی (شهر، جنگ، بازسازی)*، مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، دانشگاه اصفهان.

ربانی، رسول، و افشار کهن، جواد (۱۳۸۳): *شهرنشینی و امنیت*، اصفهان، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان..

_____ (۱۳۸۱): *حاشیه نشینی، مشارکت و مسائل اجتماعی شهری*، (دو قسمت)، فصل نامه پژوهشی - فرهنگی - هنری فرهنگ اصفهان، اصفهان، شماره های ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان.

رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸): *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*، تهران، انتشارات سروش.

رییس دانا، فریبرز (۱۳۸۱): *بازار مواد مخدر در ایران*، مجله جامعه شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۲، تابستان، تهران. زیمیل، جورج (۱۳۷۲): *کلان شهر و حیات ذهنی*، ترجمه یوسف اباذری، نامه علوم اجتماعی، جلد دوم، دوره جدید.

_____ (۱۳۸۰): *تضاد فرهنگ مدرن*، ترجمه هاله لاجوردی، فصل نامه ارغنون، شماره ۱۸، پاییز، تهران.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸): *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موقیان، تهران، نشر نی. لوزیک، دانیلین (۱۳۸۳): *نگرشی نو در تحلیل مسایل اجتماعی*، ترجمه سعید معیدفر، تهران، انتشارات امیر کبیر.

مجله هفت شهر (۱۳۸۱): سال دوم.

مجموعه نویسندگان (۱۳۸۱): *مؤلفه های هویت ملی در ایران*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

ورجاوند، پرویز (۱۳۶۸): *پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

ب) لاتین

Angotti, Thomas, *Metropolis 2000: Planning, poverty and politics*, 1993, Routledge.

Doreen, Massey, and Allen, John and Pile, Steve (eds), *City Worlds*, 1999, The Open University.

Drakakis, Smith, David, 2000, *Third World Cities*, Routledge.

Erikson, Erik H., 1968, *Identity Youth and Crisis*, W.W. Norton & Company, Inc.

Heidegger, Martin, 1960, *Essays In Metaphysics: Identity and Difference*, Philosophical Library Inc.

Henslin, James & Light, Donald, 1983, *Social Problems*, MacGraw-Hill.

Larriain, Jorge, 1995, *Ideology and Culture Identity*, Polity & Blackwell.

Moghtader, Hushang, 1980, *The Impact of Increased oil revenue on Iran's economic development: 1973-76* In: *Towards a modern Iran*, Edited by elie kedouric & stlvia G. haim.
Population study, *Patterns of urban and rural population growth*, 1980, No 68, United nation.

مشخصات نویسندگان

دکتر جواد افشار کهن استاد یار و عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی همدان می باشد
دکتر رسول ربانی دانشیار و عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان می باشد.